

ابتلا در قرآن و حدیث

سهیلا پیروزفر

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

اللهم لك الحمد، حمد الشاکرین لك علی مصابهم
(قسمتی از زیارت عاشورا)

چکیده

ابتلا از سنتهای قطعی و مسلم الهی است که به منظور ظهور و بروز صفات درونی انسانها صورت می‌گیرد. ابتلای خداوند به دلیل کشف مجهول نیست، بلکه مراد ظهور افعال بندگانه است؛ چراکه خداوند با اتکای به علم خود کیفر نمی‌دهد، بلکه پاداش و عقاب براساس عمل انسانهاست.

خداوند متعال با امر و نهی و تشریح احکام و تکالیف، رویدادها و حوادث خیر و شر، انسان را به میدان امتحان می‌کشاند و براساس نتیجه آن امتحان، وی را عقاب یا ثواب می‌دهد و چون در امتحانات الهی صبر و شکیبایی از فضائل مهم به شمار می‌رود و فضیلت‌های انسانی هم بر اثر اعمال اختیاری او تحصیل می‌شوند؛ لذا اگر انسان را قدرت انتخاب و اختیار نبود، امتحان و ابتلای او از حکمت بی‌انتهای پروردگار به دور بود.

در این جا، علاوه بر بحث راجع به لغت «ابتلا» و کاربرد آن در قرآن، اشاره‌ای نیز به آثار و نتایج پر بار ابتلا، علت و فلسفه ابتلا، ارتباط علم الهی با ابتلا، ابزار ابتلا و کسانی که در قرآن کریم مورد ابتلا قرار گرفته‌اند، با استفاده از آیات الهی، احادیث و روایات شده است.

ابتلا در قرآن

قرآن منشور هدایت، راهنمای جاوید، کتاب رحمت، عدالت، حریت، بهروزی، حیات و سعادت و هادی آرمان خواهان، تعالی طلبان و همه رهروان راه حقیقت است.

از ویژگیهای این منبع نور و معرفت، نهایت ناپذیری آن است که تاکنون هزاران کتاب و مقاله در همه رشته‌های معقول و منقول به وسیله پژوهشگران و محققان برای فهم معارف و مفاهیم و شناخت ابعاد و رموز آن به بشریت عرضه گردیده است، اما باز هم هرگاه محقق و اندیشمندی به سوی چشمه زلال و جوشان قرآن برود، با طراوت و تازگی، شادابی، عمق، زیبایی و محتوایی جدید روبه‌رو می‌شود و به حقایق نیافته و نوینی می‌رسد؛ زیرا قرآن کلام حق است و نامتناهی و این انتظار، که انسان بتواند همه ابعاد و چهره‌های قرآن را بنگرد و بشناسد و به‌نهایتش برسد، به‌سان انتظار جای دادن آب دریایی موج و اقیانوسی بی‌کران در کوزه‌ای ناچیز است.

از مباحث اساسی و بسیار پیچیده‌ای که در قرآن کریم عنوان و بدان تأکید شده، مسأله قانونمندی جامعه و تاریخ یا سنن و ضوابطی است که بر جامعه بشری و تاریخ حاکم است.

آیات بسیاری از قرآن به‌ویژه در بخش تاریخی و سرگذشت امتهای پیشین، بیانگر این واقعیت است که بر روند تحولات تاریخی و جوامع انسانی تصادف و اتفاق حکم نمی‌راند، بلکه تحولات و دگرگونیهای تاریخ، از حیات و مرگ، ظهور و سقوط افراد، جامعه‌ها، سلسله‌ها و اقوام تا درخشندگی و شکوفایی تمدن‌ها، همه تابع یک سلسله قالبها، ضابطه‌ها و معیارها و مقررات است که از آنها به سنن الهی تعبیر می‌گردد. سنن و ضوابطی که مقتضای نیازهای فطری و محصول عملکرد انسانهاست که به آنها بازمی‌گردد. ضوابطی که انسان و جامعه می‌توانند در پرتو آگاهی از آنها و ایجاد رابطه مثبت و مطلوب با سنن که جلوه‌ای از حاکمیت اراده خدا بر تاریخ است، سرنوشت خود را سعادت‌مندانه رقم زنند و یا

با عدم شناخت آنها و ایجاد رابطه منفی و نامطلوب، شرایط و مقدمات نگون بختی و شقاوت خویش را براساس سنتهای تخلف‌ناپذیر و جهان شمول الهی فراهم آورند.

ابتلا، امتحان، آزمایش و فتنه الفاظی هستند حاکی از سنتی قطعی در تاریخ بشری. انسان خاکی از ابتدای خلقت برای دستیابی به سعادت و آرامش، راههای سخت و طاقت‌فرسا را می‌پیموده و از پس دشواریها و سختیها، فلاح و رستگاری را جستجو می‌کرده است.

قرآن کریم آینه‌ای است واقع‌نما، از سرگذشت و عاقبت جوامع و امم پیشین و هشداری است بیدارکننده به همه اعصار و نسلها. حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند:

واحدروا ما نزل بالامم قبلکم من المثلات بسوء الافعال و ذمیم الاعمال، فتذکروا فی الخیر والشر احوالهم و احدروا ان تکونوا امثالهم (۱).

معنای لغوی و اصطلاحی ابتلا

ریشه این کلمه جمعاً ۳۷ بار، در ۲۴ سوره و در طی ۳۴ آیه، با کلماتی از قبیل بلونا، تبلو، نبلو، نبلوکم، لیلو، لیتلیکم، بلا - نبتلیه، مبتلیکم، تبلی - ابتلا و... ذکر شده است.

بلی یبلی، بلی و بلا از باب علم یعلم است (۲).

صاحبان فرهنگهای لغت واژه ابتلا را امتحان، آزمایش و اختبار معنی نموده‌اند.

«بلوی و بلوه» به معنی آزمایش و سختی و دریافت چیزی و کشف آن است... «ابلاه، ابلاً» یعنی به او خبر داده و آزمود و نعمت داد، نیز ابتلا به معنای اختبار

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴ (قاصعه)، چاپ فیض الاسلام.

۲- برخی از لغویان ریشه بلا - یبلو، که ناقص واوی است و ریشه بلی - یبلی را، که ناقص یایی است، واحد فرض کرده و باهم ذکر نموده‌اند.

آمده است (۱).

«بلوی» دارای دو اصل است:

الف) اخلاق الشیء، به معنای کهنه شدن است.

ب) امتحان و آزمایش و بلا که به صورت خیر و شر، یعنی «بلاً حسناً و بلاً سیئاً» از جانب حق تعالی صورت می‌گیرد و شکر و صبر بنده آزموده می‌شود. البلیة: الدابة التي كانت في الجاهلية تشد عند قبر صاحبها و تشد على رأسها و ليلة فلا تعلق و لاتسقى حتى تموت. یعنی بلیته چارپایی است که در زمان جاهلیت بعد از مرگ صاحبش به سر قبر وی می‌بستند و پوششی بر سرش می‌انداختند و به آن حیوان آب و علف نمی‌دادند تا بمیرد (۲).

مواردی که این واژه در قرآن کریم به کار رفته، به معنی محبت کردن، دوستی، فضل، آزمایش و اختبار است.

همچنین به غم و اندوه و تکلیف نیز «بلا» گفته می‌شود.

در قاموس آمده است: امتحان را از آن جهت «ابتلا» گویند که گویا ممتحن امتحان شده را از کثرت امتحان کهنه می‌کند و به غم و اندوه از آن سبب «بلا» گویند که بدن را فرسوده می‌کند و تکلیف را نیز چون بر بدن گران است و آن را فرسوده می‌کند، «بلا» گویند (۳).

راغب می‌نویسد: بلا یبلو بلاً، محبت کردن و دوستی و تفضل است که گاهی این محبت در نظر انسان بلیه‌ای نیکو و گاهی مکروه است. بلوته: او را آزمودم. مثل این است که از زیادی آزمایش خسته‌اش کردم. ابلیت فلاناً، او را آزمودم و با آزمایش

۱- عبدالرحیم ابن عبدالکریم صفی پور، منتهی الارب فی لغة العرب، انتشارات کتابخانه صفایی، ۱۲۹۷.

۲- ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۳- علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چ سوم، ۱۳۶۱.

به او آگاهی یافتم^(۱).

در مجمع‌البحرین می‌خوانیم: بلا به معنای اختبار و امتحان است. بلاه، ابتلاه، امتحنه، بلا، بر سه وجه است: نعمت، اختبار، مکروه^(۲).

حسن مصطفوی می‌نویسد: آنچه از بررسی و تحقیق در این ماده و موارد به کار رفته و جمع بین معانی آن موارد، مخصوصاً در قرآن کریم، استفاده می‌شود، این است که معنای اصلی «بلو بیلو»، ایجاد آوردند، دگرگونی، تغییر و از این رو به آن روگشتن است و این معنا با همه موارد و مصادیق به کار رفته، مطابقت دارد؛ اما معنای امتحان، ابتلا، اختبار، آزمایش و تجربه کردن و بیان و تعریف و علم یافتن به امر مجهور، همه معانی مجازی هستند^(۳).

لفظ «ابتلا» در قرآن کریم در مفاهیم متعددی به کار رفته است. که عبارتند از:

۱- کهنه شدن و زایل و ضعیف شدن: هل ادلك علی شجرة الخلد و ملک لایلی^(۴).

(آیا میل داری ترا بر درخت ابدیت و ملک جاودانی دلالت کنم).

۲- غم و اندوه...: و فی ذلکم بلا من ربکم عظیم^(۵) (این شما را از جانب خدا امتحان و تنبیه بزرگی بود).

۳- تکلیف...: و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن^(۶) (و

۱- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، تهران ۱۳۶۱، ج ۱.

۲- فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، تحقیق سید احمد الحسینی، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، تهران.

۳- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن کریم، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴- طه / ۱۲۰.

۵- اعراف / ۱۴۱.

۶- بقره / ۱۲۴.

هنگامی که خداوند ابراهیم (ع) را به اموری چند امتحان فرمود و او همه را به جای آورد.

۴- امر خیر و امر شر: بلاً حسناً^(۱) «بلا من ربکم عظیم»^(۲).

۵- امتحان و آزمایش: لنبلوکم ایهم احسن عملاً^(۳).

صاحب التحقیق از آن جا که اصل در کلمه ابتلا را «ایجاد و تغییر و دگرگونی» می داند، دسته بندی دیگری در این زمینه دارد^(۴). وی می نویسد:

۱- آیه یوم تبلی السرائر^(۵)؛ یعنی دگرگون و متحول می شود و خصوصیات و اسرار درویش فاش می گردد.

۲- انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتلیه^(۶)؛ یعنی به حالتها و درجه هایی دگرگون و متحول می نماییم تا این که شنوا و بینایش کنیم.

۳- تبلوکل نفس ما اسلفت^(۷)؛ یعنی نفس را دگرگون می کند و می خواهد به صورتی نیکو تغییرش دهد.

۴- و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن^(۸)؛ یعنی تحولی در حالش ایجاد می شود و برنامه امرش به سبب انجام کلمات دگرگون می گردد.

۵- ولكن لیبلو بعضکم ببعض^(۹)؛ یعنی برای این که بعضی از شما را به سوی حال نیکو یا به مرتبه و درجه پائین تغییر دهد.

۱- انفال / ۱۷.

۲- بقره / ۴۹.

۳- کهف / ۷.

۴- التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱، ص ۳۱۸-۳۱۹.

۵- طارق / ۹.

۶- انسان / ۲.

۷- یونس / ۱۷.

۸- بقره / ۱۲۴.

۹- محمد / ۴.

۶- بلونا هم كما بلونا اصحاب الجنة^(۱)؛ یعنی نظم کارهایشان را تغییر دهیم و برنامه زندگی شان را دگرگون کنیم. همان‌گونه که نظم زندگی بهشتیان را دگرگون نمودیم.

۷- و لنبلوكم بشيء من الخوف و الجوع^(۲)؛ یعنی تغییری در حالت‌هایشان و اختلال و کمبودی در زندگی شان با عارضه‌هایی مانند ترس، گرسنگی و غیر آنها ایجاد کنیم.

۸- لنبلوهم ائبهم احسن عملا^(۳)؛ یعنی تحول و تغییر در امر زندگی شان و نظم زندگی شان ایجاد می‌کنیم تا این‌که، آن‌که عمل و کارش نیکوست مشخص گردد و این آزمایشها و تغییرها در اثر اختلاف بین آسمان و زمین و هر آنچه در این دو است، می‌باشد.

۹- لیبلونکم الله بشيء من الصيد تناله ایدیکم^(۴)؛ یعنی نیت‌های شما و ثبات قدمتان و حالت‌های شما را با توجه دادن آنها به صید، دگرگون و متغیر می‌سازد.
۱۰- و فی ذلکم بلا من ربکم عظیم^(۵)؛ یعنی دگرگونی و تغییری بزرگ و عظیم در شماست. حسن مصطفوی در ادامه می‌نویسد: و فرق بین بلو و ابلا و مبالاة و ابتلا، این است که این صورتهای به اقتضای صیغه‌شان متفاوتند.

ابلا توجه مخصوص به جهت صدور تحول از ناحیه فاعل و نظر به نحوه انجام آن از سوی فاعل است: «لیبلی المؤمنین». در مبالاة توجه مخصوص به طولانی بودن فعل و ادامه داشتن آن است: «هو لایبالی بهذا الامر».

و درابتلا توجه مخصوص به صدور فعل براساس مقدار رغبت، اطاعت، اختیار و میل خاص است. از تحقیق در مفاهیم کلمات «بلی، یبلی، بل و بلی»

۱- قلم / ۱۷.

۲- بقره / ۱۵۵.

۳- کهف / ۷.

۴- مائده / ۹۴.

۵- بقره / ۴۹، اعراف / ۱۴۱، ابراهیم / ۶.

فهمیده می‌شود که این کلمات نیز از «بلو» گرفته شده‌اند و ایجاد تحول و دگرگونی در این الفاظ منظور گشته، به علاوه خصوصیتی که در هر کدام است؛ مثلاً «بلی» دلالت بر تحول و دگرگونی به سوی پایین دارد.

حقیقت ابتلا

قرآن کریم امر هدایت را مختص به ذات باری تعالی می‌داند. در قرآن هم «هدایت تکوینی» و هم «هدایت تشریحی» با عبارتهای متفاوت بیان شده و همگی به خدای سبحان نسبت داده شده است؛ اما هدایت تشریحی به انسان اختصاص یافته و کمال انسان به یک سلسله افعال اختیاری و ارادی است که انسان براساس اعتقادهای دینی‌اش انجام می‌دهد. خداوند راه را نشان می‌دهد و طریق هدایت را می‌نماید و هر موجودی را در مسیر هدایت خود کمک می‌کند تا به کمال خود برسد؛ خدایی که این جهان را به وجود آورده برای هدایت بشر، از طرفی، باید سلسله امرها و نهیها، که مجموعه آن را «دین» می‌نامیم، به وسیله انبیا تشریح نماید تا انسانها مسیر اصلی هدایت را بیابند و از سوی دیگر حادثه‌ها و آزمایشهایی اجتماعی و فردی پدید آورد تا انسان در برخورد با این دو، آنچه در قوه و استعداد دارد به فعلیت برساند و آنچه در باطن و کنه وجودش هست به ظهور برسد؛ این جاست که نام محنت، بلا، امتحان، فتنه و امثال آن به میان می‌آید. پس فلسفه «شداید» و «بلاها» فقط سنجش وزن و درجه و کیفیت نیست... خداوند سبحان امتحان می‌کند و مشکلات و شداید را به وجود می‌آورد تا آن که می‌خواهد به بهشت برود در خلال همین شداید، خود را شایسته و لایق بهشت کند و آن که لایق نیست سرجای خود بماند. کسی که دعوت خداوند را نپذیرد و از فرمانش پیروی نکند، مستوجب عذاب الهی گشته و از آن پس هر حادثه‌ای که مورد امر و نهی الهی باشد و او با ترک دستور خداوند به مخالفت با آن برخیزد، به فعلیت جدیدی از شقاوت می‌رسد و خداوند نیز به او مهلت می‌دهد؛ زیرا عاقبت امر هر کس بستگی تام به اختیار و اراده او دارد: سنستدرجهم من حیث لایعلمون و

املی لهم ان کیدی متین (۱).

پس امتحانها و ابتلائات الهی اعم از وظایف و تکالیف و حوادثی است که اتفاق می افتد و همه انسانها چه مؤمن و چه کافر را در برمی گیرد و وجود حادثه ها، آفتها و بلا یا در زندگی انسانها حتی پیامبران الهی یک ضرورت است و براساس همین ابتلائات بر بندگان عذری باقی نمی ماند؛ زیرا پاداش و جزای الهی براساس استحقاقی است که بنده کسب می کند و خود را در مسیر هدایت یا شقاوت قرار می دهد.

قرآن کریم به نقل از حضرت موسی (ع)، هنگام دیدن صاعقه می فرماید:

ان هی الا فتنتک تضل بها من تشاء و تهدی من تشاء (۲) (خداوند این حادثه، نیست مگر آزمایشگری تو، با این حادثه کسی را (که خود را در مجرای مشیت تو، آماده ضلالت ساخته است) گمراه می کنی و کسی را (که خود را در مجرای مشیت تو آماده هدایت کرده است) هدایت می نمایی).

فلسفه ابتلا از دیدگاه قرآن

می دانیم تکلیف و آزمایشهایی که از جانب خداوند بر بنده تحمیل می شود، برای خدای تعالی نفع و یا ضرری ندارد و هدف از آفرینش انسان این است که او با افعال اختیاری خودش به کمال برسد. از این دیدگاه هدف نهایی، «تقرّب به خدای متعال، کسب رضای او و عبودیت و بندگی وی است. خدای متعال برای این که انسانها را به این هدفها نزدیکتر کند و وسایل تحقق آنها را فراهم سازد، «سنتهای مطلقه دارد که اصلی ترین آنها دو سنت است: یکی سنت هدایت توسط انبیا و دیگری سنت آزمایش. امام رضا (ع) در تفسیر «لیبلوکم ایکم احسن عملاً» می فرماید: انه عزوجل خلق خلقه لیبلوهم بتکلیف طاعته و عبادته، لاعلی سبیل

الامتحان و التجربة، لانه لم یزل علیماً بكل شیء»^(۱).
 خداوند - عزوجل - موجودات را خلق کرد تا طاعت و عبادتشان را ببازماید
 نه به خاطر آزمایش و تجربه (تا علم بیابد) برای این که او همیشه، بر هر چیزی آگاه
 بوده است.

علتها و هدفهای ابتلا و امتحانات الهی از دیدگاه قرآن

۱- تعیین بهترین انسانها در عمل: انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم
 ایهم احسن عملاً^(۲).

صاحب المیزان در تفسیر این آیه می فرماید: انسان که در اصل جوهری
 شریف است هرگز مایل نبوده که به زمین دل ببندد و در این جا زندگی کند، اما تقدیر
 الهی چنین است که میان انسان و آنچه که در زمین است علاقه و جذبه ایجاد نماید
 و دلش به سوی آن علاقات مشغول گردد و از راه اعتقاد و عمل به حق، دل و قلبش
 تصفیه و تطهیر گردد و متاع دنیا وسیله ای برای آزمایش الهی است تا معلوم شود که
 چه کسی بهتر عمل می کند^(۳).

در تفسیر صافی ملاک سربلندی در امتحانات الهی که با عطای زینتهای
 دنیوی صورت می گیرد، زهد در دنیا، عدم گمراهی بوسیله آن زینتها و قناعت آمده
 است^(۴).

الذی خلق الموت و الحیة لیلوکم ایکم احسن عملاً^(۵).

از روایات برمی آید که آزمایش الهی نه تنها برای مشخص کردن نیکوکاران

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، مکتبه الاسلامیه، تهران ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۸۰.

۲- کهف / ۷.

۳- طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۳۳۲-۳۳۴.

۴- فیض کاشانی، محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، ناشر دارالمرتضی، ج ۱، ۱۴۰۲، ج ۵،

ص ۲۰۰.

۵- ملک / ۳.

است، بلکه راهی برای متکامل تر نمودن انسان است در عمل.

در حدیثی از معصوم (ع) نقل شده که می فرماید:

«البلا زین المؤمن و کرامة لمن عقل لان فی مباشرته و الصبر علیه و الثبات عنده تصحیح نسبة الايمان»^(۱):

(گرفتاری و بلا، زینت مؤمن است و کرامت و بزرگواری است برای کسی که بیندیشد؛ زیرا همراهی با سختی و صبر بر مشکلات و ثابت قدم بودن در هنگام سختی و مصیبت، نشانه سلامت ایمان است).

۲- شناسایی مجاهدین و صابریین از غیر آنها:

«ولنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابریین و نبلو اخبارکم»^(۲).

شیخ طوسی در تفسیر این آیه می فرماید:

مؤمن صبر پیشه می کند و خود را از آنچه علاقه مند است منع می کند یا این که با امور زشت و قبیح مبارزه می کند تا بدین وسیله مطیع از عصیانگر بازشناخته شود^(۳).

مرحوم طباطبایی می نویسد:

«علت واجب شدن قتال بر مؤمنین، آزمودن آنهاست تا معلوم شود مجاهدین در راه خدا و کسانی که بر سختی و مشقت تکالیف الهی صبر می کنند، شناخته شوند و منظور از «نبلو اخبارکم» این است که تا صالح از ناصالح متمایز شود»^(۴).

۳- محک زدن میزان صبر و تقوای مؤمنین:

«لتبلون فی اموالکم و انفسکم و لتسمعن من الذین اوتواالکتاب من قبلکم و

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۳۱.

۲- محمد (ص) / ۳۱.

۳- محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیرالقرآن، تحقیق احمد حبیب قیصر الاملی، مکتبة الاعلام الاسلامی، تهران، ج اول، ۱۴۰۹، خ ۹ / ص ۳۰۷.

۴- طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۶۵.

من الذین اشركوا اذی كثيراً و ان تصبروا و تتقوا فان ذلك من عزم الامور»^(۱).

شیخ طبرسی در تفسیر گرانقدر **مجمع البیان** آورده است:

امتحانات و شدائد بر شما روی می آورد، از طریق ناقص شدن و از بین رفتن مالها و ثروتها و رسیدن مصیبت و همچنین سخنان دردآوری در تکذیب پیامبر (ص) از اهل یهود و مشرکین شنیده می شود و اگر از اطلاعات و بندگی و عبادت کمک گیرید و جزع و کم صبری ای که گناه باشد، نکنید، این امتحان رشد و صواب در پی خواهد داشت^(۲).

۴- شناساندن وضعیت ایمان و اعتقاد مردم بر خودشان و دیگران:

فخر رازی در تفسیر آیه «لیبلو بعضکم ببعض»^(۳) آورده است: خداوند می آزمايد تا امر بر ملائکه و مردم آشکار گردد.

۵- رشد استعداد و تکامل انسانها:

این سنت دائمی پرورگار است که برای شکوفا کردن استعدادهای نهفته و به فعلیت رساندن آنها و در نتیجه پرورش بندگان، آنان را می آزمايد؛ یعنی همان گونه که فولاد را برای استحکام بیشتر در کوره می گدازند تا آبدیده گردد، آدمی را نیز در کوره حوادث سخت پرورش می دهند تا مقاوم شود و آبدیده گردد. امتحان انسان به سختیها و فشارها وسیله ای است برای تکمیل و تهذیب بیشتر نفس و خالص شدن گوهر وجودی او. سختیها و شدائد و مشکلات روح را ورزش می دهند، نیرومند می سازند، فلز وجود انسان را خالص و محکم می کنند و...

مولوی در دفتر اول **مثنوی** نقش سختیها و شدائد را در تکامل انسان و در نتیجه افزایش ارزش او را در سایه همین تحولات، چنین بیان می کند:

گندمی را زیر خاک انداختند پس ز خاکش خوشه ها بر ساختند

۱- آل عمران / ۱۸۶.

۲- فضل بن حسن طبرسی، **مجمع البیان**، ترجمه محمد مفتاح، مؤسسه انتشارات فراهانی،

ج ۲، ص ۶۹۴.

۳- محمد / ۴.

بار دیگر کوفتندش ز آسیا
 قیامتش افزود و نان شد جانفزا
 باز نان را زیر دندان کوفتند
 گشت عقل و جان و فهم سودمند

امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف، فرماندار بصره، نوشته‌اند؛ می‌فرمایند: در ناز و نعمت زیستن و از سختیها دوری گزیدن موجب ضعف و ناتوانی می‌گردد و زندگی در شرایط دشوار، آدمی را نیرومند و چابک می‌سازد و جوهر هستی او را آبدیده و توانا می‌گرداند. در قسمتی از آن نامه آمده است: *ألا إن الشجرة البرية اصلب عوداً و الوراع الخضرة ارق جلوزاً و النباتات البدویة اقوی و قوداً و أبطأ خموداً*^(۱):

«هان که درخت بیابانی چوبش سخت‌تر است و درختهای سبز و خرم پوستشان نازکتر و گیاهان بیابانی شعله آتششان فروخته‌تر و بادوام‌تر است.»

قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان یک انسان کامل می‌ستاید. یکی از علل ترقی و تکامل حضرت خلیل این است که او بارها در بوته امتحان قرار گرفت و بر اثر استقامت شایان تقدیر توانست از عهده آن برآید و به عالیترین کمال انسانی - مقام امامت - برسد.

رودکی می‌گوید:

اندر بلای سخت پدید آید
 فضل و بزرگواری و سالاری
 ۶- جداسازی خبیث از طیب: ماکان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه
 حتی یمیز الخبیث من الطیب و ماکان الله لیطلعکم علی الغیب...^(۲)

مرحوم طبرسی می‌نویسد: آیه خطاب به مؤمنان است؛ یعنی ای مؤمنان حکم خدا بر این نیست که شما را به همین حالت که هستید و مؤمن و منافق اشتباه شود باقی نگه دارد^(۳).

و در سوره مبارکه «توبه» به این حکمت ابتلا اشاره شده و امتحان را موجب

۱- نامه ۴۵ نهج البلاغه، چاپ فیض الاسلام.

۲- آل عمران / ۱۷۹.

۳- مجمع البیان، ج ۲، ۸۹۵.

تمییز مجاهدان از غیر آنها معرفی می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید: ام حسبتم ان تتركوا و لا یعلم الله الذین جاهدوا منکم و لم یتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنین و لیجة و الله خبیر بما تعملون^(۱).

امیرالمؤمنین هم در خطبه قاصعه، منظور از امتحان خداوند را تمییز و جداسازی مخلوقات می‌داند می‌فرماید: «ولکن الله سبحانه ابتلی خلقه ببعض ما یجهلون اصله تمییزاً بالاختبار لهم و نفی کالاستکبار عنهم و ابعاداً للخیلاء منهم»^(۲).

(اما خداوند سبحان آفریدگانش را به بعضی از آنچه اصل و سببش را نمی‌دانند به منظور تمییز و جداسازی آنها و برای نفی تکبر و گردنکشی و دور نمودن خودپسندی از آنان مورد امتحان و آزمون قرار می‌دهد).

۷- تمحیص: یعنی پاکیزه نمودن یک شیء از آلودگیهای خارجی؛ خداوند مؤمنین را می‌آزماید تا آنان را خالص سازد: لیبتلی الله ما فی صدورکم و لمیحص ما فی قلوبکم...^(۳).

صاحب المیزان می‌نویسد: سنت خدای تعالی برای این جاری شده است که ابتلا و خالص‌سازی عمومی باشد تا کشته شدگان به درجات خود نایل گردند و مؤمنان هم وضع خاص به خود بگیرند و با آزمایش افکار باطنی آنان مشخص گردد و با خالص‌سازی ایمان یا شرکت قلبی شان، یکی از دو طرف سعادت و شقاوت برایشان تعیین گردد^(۴).

صاحب مجمع البیان می‌نویسد:... و این خالص‌سازی مخصوص مؤمنان است^(۵).

۱- توبه / ۱۶.

۲- خطبه ۲۳۴، نهج البلاغه، فیض الاسلام، ۱۹۲ صبحی صالح.

۳- آل عمران / ۱۵۴.

۴- طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۷۶.

۵- طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ۶۶۲.

امام کاظم (ع) می‌فرماید: «لله فى السراء نعمة التفضل و فى الضراء نعمة التطهر»^(۱).

بنابراین خداوند بنده‌ای را که دوست دارد به منظور تخلیص از ناپاکیها او را در دریایی از شداید و مشکلات غوطه‌ور می‌سازد.

شیخ طوسی ذیل آیه: «ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی»^(۲)، می‌گوید: یعنی خداوند به منظور خالص نمودن تقوایشان چون امتحان‌کنندگان با آنها معامله می‌کند، همچنان‌که طلا را به خاطر خالص نمودن به کوره می‌برند^(۳) امام صادق (ع) در تفسیر آیه «احسب الناس ان یتروکوا ان یقولوا آمنا و هم لایفتنون»^(۴) می‌فرماید: یفتنون کما یفتن الذهب یخلصون کما یخلص الذهب و^(۵) در آیه ۱۴۱ سوره آل عمران می‌خوانیم «و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین»

در این آیه به یکی دیگر از نتایج طبیعی شکست جنگ احد اشاره شده است و آن این‌که این شکستها، نقاط ضعف و عیوب انسان را آشکار می‌سازند و وسیله مؤثری برای شستشو و پاکیزه نمودن این عیوبند.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه ۱۴۲-۱۴۰ آل عمران ضمن بحثی که پیرامون حقیقت «امتحان» دارد، می‌نویسد: اگر مؤمن مورد امتحان قرار بگیرد و این امتحان موجب تمیز فضائل وی از رذائلش شود و یا آن‌که اگر یک جامعه مورد امتحان واقع شود و به این وسیله مؤمنان از منافقان که از نظر قلب بیمارند، ممتاز و جدا گردند، نام این امتحان «تمحیص» است و اگر کافر و منافقی که از نظر ظاهر صفات حسنه‌ای هم دارند مورد امتحانات پی در پی قرار گرفته، این امتحانات

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸.

۲- حجرات / ۳.

۳- تیبیان، ج ۳، ص ۳۴۱.

۴- عنکبوت / ۱.

۵- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۱۹.

موجب بروز و ظهور تدریجی پلیدی باطنی وی و زوال تدریجی فضائل و حسنات ظاهر او گردد، نام آن «محق» است^(۱).

۸- تذکر و بیداری انسان؛ خداوند متعال به نقش رنجها و سختیها در تضرع و بیداری انسان چنین اشاره می‌کند:

و ما ارسلنا فی قریة من نبی الا اخذنا أهلها بالبأسا و الضرا و لعلم یضرعون^(۲)؛

(ابتلا و آزمایش موجب رفع غرور و غفلت و طغیان و خواب زدگیها است).
امام صادق(ع) می‌فرماید: المؤمن لایمضی علیه اربعون لیلة الاعرض له امر یحزنه و یذکر به^(۳)؛

(یعنی بر مؤمن چهل شب نمی‌گذرد مگر آن‌که خداوند او را در معرض امری قرار می‌دهد تا او را محزون سازد و بدین وسیله متذکر شود). و در کلام زیبایی از حضرت امیرالمؤمنین چنین می‌خوانیم:
اذا رأیت سبحانه یتابع علیک البلاء فقد ایقظک^(۴).

و در بیانی دیگر امتحان به بلا و مصائب را عامل تنبیه و ذکر می‌داند:
«ان الله یتبلی عباده عند الأعمال السیئة بنقص الثمرات و حبس البرکات و اغلاق خزائن الخیرات لیتوب تائب و یقلع مقلع و یتذکر متذکر و یزدجر مزدجر»^(۵)؛
(یعنی خداوند بندگان خود را که به کارهای ناشایسته مشغولند به کم شدن میوه‌ها و بازداشتن برکات و بستن در خزینه‌های نیکویی‌ها، می‌آزماید تا توبه کنند - متنبه‌گشته - و بازگردند و گناه را از خود رانده، ترک کنند (دیگر مرتکب گناه نشوند)

۱- علامه طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۳۶.

۲- اعراف / ۹۴.

۳- بحار الانوار، ج ۶۷، ۲۱۱.

۴- عبدالواحد بن محمد تیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، شرح جلال‌الدین محمد خوانساری، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۳۲.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

و پندگیرنده پند پذیرد و سر خورده منزجر گردد (نگاه گناه نکرده، به کار زشت نگراید).

۹- توبه و بازگشت انسان از گناه:

از آثار دیگری که ابتلا در تکامل انسان دارد، توبه است. قرآن کریم می فرماید: و لقد اهلکنا ما حولکم من القرى و صرفنا الآيات لعلم یرجعون^(۱). مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند:... یعنی با عذابهایی که امتهای انبیا را بدان مبتلا نمودیم، خواستیم تا توبه کنند و از ظلم خود دست بردارند.

همچنین در آیه «ظهر الفساد فی البر و البحر، بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون»^(۲)، در بحث نقش ابتلا در تذکر و بیداری، از امیرالمؤمنین چنین می خوانیم که فرمود: ان الله یتبلی عباده عند الأعمال... لیتوب تائب و یقلع مقلع...

۱۰- شناخت خداترسان:

یا ایها الذین آمنوا لیبلوکم الله بشیءٍ من الصید... لیعلم الله من یرخافه بالغیب^(۳).

در این آیه، این نوع صید از صیدهای حلال استثنا شده و داخل در محرمات گشته است. خداوند در آیه قسم یاد می کند که حتماً شما را می آزماید تا مطیع شما از عصیانگر، شناخته شود و لفظ «بشیء» اشاره دارد بر این که امتحان و ابتلا آسانی بوده و مانند تکالیف عظیم و سخت، مثل بذل جان و مال نبوده و با این همه عده ای سرپاز زده اند^(۴).

۱۱- شناسایی پیروان رسول (ص):

۱- احقاف / ۲۷.

۲- روم / ۴۱.

۳- مائده / ۹۴.

۴- فخرالدین رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۷۱.

و ما جعلنا القبله التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول^(۱).
 جعل و تغییر احکام از سوی خداوند براساس اهداف خاصی صورت
 می‌گیرد و آن شناخت پیروان حقیقی رسول از متخلفان است^(۲).
 ۱۲- شناسایی راستگویان از دروغگویان:

و لقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين^(۳).
 ابی حاتم به نقل از حضرت علی (ع) می‌گوید: منظور از فلیعلمن... یعنی
 خداوند آنها را برای مردم معلوم کند.

این سخن را ابن مردویه و ابونعیم پذیرفته‌اند و به نقل از ابن عباس
 می‌گویند: خداوند پیامبر (ص) را بر امتش مبعوث نمود و مدتی در میان آنان بود تا
 این‌که وفات یافت و امت در جواب این سؤال که خدا از آنان چه می‌خواهد؟ گفتند:
 ما بر راه و روش و سیره پیامبر هستیم. پس بر آنان بلا و آزمایش الهی، فرود آمد. و
 هرکس از آنان که بر راه و روش پیامبر ماند صادق است و هرکس مخالفت ورزید،
 دروغگو است^(۴).

مرحوم علامه طباطبایی (ره) در المیزان می‌نویسد:

«لام» در دو کلمه «فلیعلمن» و «لیعلمن»، لام سوگند است... و ظاهراً مراد از
 جمله «و لقد فتنا...» این است که فتنه و امتحان، سنت جاری ماست که در امتهای
 قبل از ایشان هم جاری کردیم و تو هرگز تبدیل و دگرگونی در سنت ما نخواهی
 یافت... و مراد از این‌که می‌فرماید: تا خداوند بداند که چه کسانی راست می‌گویند و
 چه کسانی دروغگویند، این است که آثار صدق و کذب آنان به وسیله امتحان، در
 مقام عمل ظاهر شود^(۵).

۱- بقره / ۱۴۳.

۲- علی اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۳۷۰.

۳- عنکبوت / ۳.

۴- جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۲۶۹.

۵- علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۴۸.

و در مجمع‌البیان آمده است:

مؤمن بعد از ایمان به شریعت، تکلیف بر او واجب می‌گردد و در حال و جان امتحان می‌شود و به وسیله سختیها و غمها و چیزهایی که در نظرش کراهت دارد، آزموده می‌شود؛ پس سزاوار است که بر این فتنه و آزمایش راضی باشد تا امر بر او آسان شود. پس خداوند قسم یاد می‌کند که ما کسانی که قبل از امت محمد (ص) بودند آزمودیم و امتهای بعد از او را نیز می‌آزماییم با فریضه‌هایی که بر آنها واجب کردیم یا با سختیها و مصیبت‌هایی که بر حسب اختلافی که در ظرفیت وجودی آنهاست، بر آنها فرستاده می‌شود و این بیان برای دلگرمی به مؤمنان است^(۱).

علم الهی و ابتلا

انسانها، گاهی برای دستیابی و وقوف بر اوصاف و ویژگیهای درونی دیگران و حتی اطمینان از اعتقادی که نسبت به دیگران دارند، طی عملی آگاهانه، اقدام به امتحان و آزمایش ایشان می‌کنند که این، «امتحان» یا «اختبار» نامیده می‌شود و با تصرفهای الهی در بندگان تاحدودی انطباق دارد، آزمایشگر و متصرف خداست و مورد آزمایش، انسان می‌باشد و چنین تصرفاتی در تشریح احکام و حوادث مختلف نسبت به انسان نمود می‌یابد، اما تفاوت‌های آشکاری میان آزمایش انسانی و ابتلای الهی وجود دارد؛ زیرا معمولاً انسان نسبت به باطن اشیا جاهل است و با امتحان و آزمایش، درصدد رفع ابهام و جهل خود، از واقعیت آن شیء است. ولی جهل در ذات خدای سبحان راه ندارد؛ لذا برای کشف مجهول، بندگان را امتحان نمی‌کند، بلکه هدف، تربیت عمومی انسانهاست. همچنین حکم عقل در مورد انسان که موجودی ناقص و نیازمند می‌باشد، این است که فاعل باید فعلی را انجام دهد که نفعی داشته باشد و یا بخواهد با این وسیله نقص خود را جبران نماید، اما در مورد خداوند که بی‌نیاز از همه چیز است، عقل چنین حکمی ندارد. او اگر آزمایش می‌کند برای رفع ابهام و افزایش علم و آگاهی خود یا رسیدن به منفعت نیست، زیرا

او غیب آسمان و زمین را با علم بی‌انتهایش می‌داند؛ این آزمایشها نوعی تکامل، سازندگی، پرورش و تربیت است و این سنت دائمی پروردگار برای شکوفایی استعدادهای نهفته بشر و در نتیجه پرورش بندگان صورت می‌گیرد، همان‌گونه که سربازان را برای این‌که رشد نظامی بیابند و به قولی آبدیده شوند، با مانورهای سخت و تمرینهای مشکل آموزش می‌دهند تا نیروی جنگی نیرومند داشته باشند یا در معرض آزمایشهایی چون گرسنگی، تشنگی، گرما و سرما قرار می‌دهند تا تحمل سختیها در روزهای جنگ و اسارت بر آنان آسان گردد، خداوند باری تعالی هم بشر را می‌آزماید، تا مؤمنان آبدیده شوند و در طوفان حوادث خود را بسازند و دیگر بندگان، در این ابتلائات خوی و خصلت باطنی خود را بروز دهند؛ زیرا نیتها و صفتهای درونی انسان نمی‌تواند به تنهایی معیار و ملاک ثواب و عقاب الهی باشد، مگر آن‌که آن صفات و نیات در لایه لای اعمال انسان بروز نماید و خودنمایی کند. قرآن ابزار ایمان را برای کسب نعمتهای بهشتی کافی نمی‌داند:

أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون^(۱).

در تفسیر نمونه، ذیل تفسیر آیه ۱۵۵ از سوره بقره آمده است: خداوند بندگان را می‌آزماید تا آنچه در درون دارند در عمل آشکار کنند، استعدادها را از قوه به فعل برسانند و مستحق پاداش و کیفر او گردند...^(۲).

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

«این الله یتلی عباده عند الاعمال السیئة بنقص الثمرات و حبس البرکات و اخلاق خزائن الخیرات لیثوب تأئب و یقلع مقلع و یتذکر متذکر و یزدجر مزدجر»^(۳).

در زمینه علم الهی سه دیدگاه بین علمای اهل سنت و شیعه وجود دارد: عده‌ای معتقدند که علم الهی، علم «اجمالی» است؛ یعنی خداوند قبل از فعل، علم

۱- عنکبوت / ۲.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۲۸.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳، ترجمه آن قبلاً ذکر شد.

تفصیلی به آن ندارد؛ یعنی می‌آزماید تا تفصیلاً بداند، اشراقیون در مورد فاعلیت خداوند چنین نظری دارند. دسته دیگر که جبریون هستند، معتقدند خداوند همه حقایق اشیا را می‌داند و هر عملی که از بنده سر می‌زند فاعل مطلقش خداوند است. دسته سوم معتقدند که خداوند علم تفصیلی به همه موجودات دارد و آیتی که با تعبیری مثل «لنعلم» یا «لیعلم الله» که به معنای «تبدانیم» و «تا خدا بداند» آمده است، بدین معنا نیست که خداوند نسبت به مسأله‌ای علم نداشته است و می‌خواهد به وسیله آزمایش و امتحان و امثال آن، بداند و به آن علم پیدا کند؛ بلکه منظور این است که ذات باری تعالی می‌خواهد بدین وسیله به واقعیهایی که به آنها علم دارد، جامعه عمل و تحقق خارجی بخشد تا معیار پاداش و کیفر باشد. انسان مختار است و باید راه و چاه را بشناسد. این راهها به نتیجه‌های اخروی منتهی می‌شود و یا رحمت الهی که هدف اصلی است و یا عذاب الهی که به تبع آن هدف، پدید می‌آید.

قول دسته اول صحیح نیست؛ زیرا بر طبق نظر علم الهی از صفات ذاتی او نخواهد بود و زائد بر ذات است که در این صورت در ذات الهی ترکیب و تعدد قائل شده‌ایم.

قول دسته دوم نیز مردود است؛ زیرا مطابق این نظر پاداش و عقاب در روز قیامت معنا نخواهد داشت. همچنین هدایت یافتگان و یا گمراهان هیچ‌کدام قدرتی بر هدایت یا ضلالت خود نخواهند داشت.

و نظر سوم مورد تأیید آیات گوناگون و روایات بی‌شمار است: «آزمایش الهی هیچ‌گاه هدف نهایی نیست، آزمایش مقدمه است نه هدف، خودش مطلوبیت ذاتی ندارد تا بگوییم جهلی بوده است و تبدیل به علم شده است و هدف از آزمایش این است که نتیجه اختیار در انسان آشکار شود»^(۱).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «لیعلم الله الذین آمنوا...»^(۲) می‌فرماید: «مراد

۱- محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۱۶۸.

۲- آل عمران / ۱۴۰.

از علم، ظهور ایمان مؤمنین بعد از خفای آن است وگرنه خدای تعالی جاهل به حال مؤمنین نیست چون علم او به حوادث و اشیا و از آن جمله ایمان مؤمنین همان وجود آنها در عالم است. وقتی خدای تعالی بخواهد به چیزی عالم شود، او را خلق می‌کند، پس اراده دانستن در خدا عبارت است از اراده ایجاد کردن و چون در جمله مورد بحث مؤمنین را موجود و محقق گرفته داشته، قهراً معنای «لیعلم» این است که خدا خواسته ایمان مؤمنین ظاهر شود و ظاهر شدن ایمان باید بر طبق سنت جاریه، در اسباب و مسببات صورت گیرد و باید صحنه‌هایی را به وجود بیاورد تا ایمان مؤمنین که قبل از وقوع آن صحنه‌هایی مخفی و در باطنشان پنهان بود، ظاهر شود» (۱).

سنت ابتلا - معنای سنت

«سنت» در لغت به معنی راه و روش و طریق است، این واژه از ریشه «سن» گرفته شده است و تکرار و استمرار را می‌رساند. قرآن کریم می‌فرماید: «و ان یعودا فقد مضت سنة الاولین» (۲).

یعنی اگر به عداوت اسلام و رسول خدا (ص) برگردند طریقه و روش خداوند درباره کفار گذشته در مورد آنها هم عمل خواهد شد. علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه می‌فرماید:

«.. السنة هی الطریقه و السیره» (۳).

مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید: «سنت و طریقه و سیره نظیر همنند» (۴).

همچنان‌که به قول، فعل و تقریر معصوم به لحاظ این‌که بیانگر و

۱- طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، صص ۴۲-۴۳.

۲- انفال / ۳۸.

۳- ج ۹ / ۷۵.

۴- مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۸۳۳.

مشخص‌کننده رویه و روش آنهاست «سنت» اطلاق می‌گردد، به آداب و رسوم هرگروه و امتی هم بدان جهت که رویه و روش آنهاست و در میان آنان به‌طور مداوم و مکرر انجام می‌گردد، «سنت» می‌گویند.

نتیجه آن‌که آن قسمت از تدابیر و سازماندهی‌های خداوند که دارای تداوم و تکرار بوده و روش و رویه و طریقه حکمت و اراده او را به نمایش می‌گذارند، «سنة الله» نامیده می‌شوند.

در قرآن کریم شانزده بار از کلمه سنت یاد شده است. راغب سنت‌الله را طریق حکمت الهی و طاعت وی معرفی نموده است (۱).

از ویژگیهای سنن الهی آن است که در همه زمانها جاری‌اند و محدود به زمان خاصی نبوده، دوام و استمرار دارند. سنتهای الهی همانهاییست که در اصطلاح فلسفه به نام «نظام جهان» و «قانون اسباب» خوانده می‌شوند؛ بنابراین همراه با خلق جهان هستی بوده‌اند و تا همیشه هم خواهند بود.

در میان سنتهای الهی انواع گوناگون را می‌توان ارائه نمود؛ اما آنچه این‌جا مورد نظر است، سنت ابتلا است که به‌طور مشترک برای فرد و جامعه اجرا شده و می‌شود.

در قرآن کریم آمده است: ام حسبکم ان تدخلوا الجنة ولما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء والضراء (۲).

(آیا گمان می‌کنید که بدون امتحانی که برگزیدگان آمده داخل بهشت می‌شوید؟! آنان را رنجها و سختیها رسید و همواره پریشان خاطر و هراسان بودند تا آن‌گاه که پیامبر و گروندگان به او از شدت غم و اندوه از خدا مدد خواستند...).

در زمینه فردی نیز قرآن کریم درباره پیامبران بلند مرتبه الهی، سنت ابتلا را حاکم ذکر نموده است و پیامبران الهی - علیهم السلام - هرکدام مبتلا به بلا و امتحانی خاص خود بوده‌اند و کلماتی مانند بلا، فتنه و تمحیص در قرآن کریم برای

۱- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۲۵۱.

آزمایشهای الهی به کار رفته است.

آنچه به وضوح در آیات به چشم می خورد، فراگیر بودن مسأله امتحان است که تمامی افراد مؤمن، کافر، صالح، طالح و حتی پیامبران را شامل می شود. مسأله امتحان سنتی است جاری، که احدی از آن مستثنا نیست:

گرتو نقدی یافتی مگشا دهان

هست در ره سنگهای امتحان

سنگهای امتحان را نیز پیش

امتحانها هست در احوال خویش

گفت یزدان از ولادت تا به حین

یفتنون کل عام مرتین

امتحان بر امتحان است ای پدر

هین به کمتر امتحان خود را مخر

ز امتحانات قضا ایمن مباش

هان ز رسوایی بترس ای خواجه تاش (۱)

این امتحانها در مورد همه امتهای پس از ارسال رسل بوده است تا در مسیر هدایت الهی قرار گیرند. خداوند سبحان به پیامبر گرامی اش سرنوشت امتهای قبل را ذکر می کند که: امتهای پیشین تا آنجا که پای جبر در کار نیاید به انواع شدتها و محنتها امتحان شدند تا شاید با حسن اختیار به درگاه خدا سر فرود آورده و دلهای آنها نرم گردد.

در آیات بی شماری که در مورد عذابهای الهی آمده است، این امتحانها ذکر شده است و بعد تأکید کرده که باز هم باعث عبرت برای آیندگان نبوده است.

وجود حادثه ها، اتفاقاتها، آفتها و بلاهای سخت در زندگی انسانها، از پیامبران بزرگ الهی تا افراد عادی، یک ضرورت است؛ ضرورت شکوفا شدن استعداد های نهفته و تکامل یافتن وجود انسان. از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: ان

اشد الناس بلاً الانبياء ثم الذی یلونهم الأمثل فالأمثل^(۱). (بیش از همه مردم، پیامبران الهی، گرفتار حوادث سخت می‌شوند، پس کسانی که پشت سر آنها قرار دارند به تناسب شخصیت و مقامشان).

در تفسیر نمونه، تعداد آیاتی که در زمینه ابتلا و امتحان به خدا نسبت داده شده، بیست مورد ذکر شده است، درحالی که اگر با دید بصیرت به این مسأله توجه شود هر آیه‌ای که در مورد عذاب یا پاداش، بعد از عملی ذکر شده، اشاره به مسأله امتحان و سرفرازی یا عدم سرفرازی در آن امتحان مطرح بوده است. پس انسانها باید هر لحظه به مسائل اطراف خود با دیدی واقع‌گرایانه بنگرند تا در برابر آن روش صحیح و خداپسندانه را برگزینند.

ابزار ابتلا

همان‌گونه که اشاره شد، در سنت جاری و حتمی امتحان، همه مردم شریکند و امتحانهای خداوند در چهره‌های گوناگون به سراغ آنها می‌آید. این ابزارهای آزمایش، می‌تواند هم چیزهایی باشد که مورد پسند و خوشایند انسانهاست و هم چیزهایی که آدمیان آنها را نمی‌پسندند.

به هر حال خداوند در سنت ابتلا و امتحان ابزاری را به کار می‌گیرد تا این ناموس الهی به اجرا درآید. انسانها با وسایل گوناگون در مدرسه حیات به امتحان کشیده می‌شوند. جمیع امور و ابزار و پدیده‌ها و رخدادهایی که به نحوی با آدمی در ارتباطاند و در حیات و زندگی اش مؤثرند، از ابزار ابتلا محسوب می‌گردند.

ابزار ابتلا از دیدگاه قرآن

در قرآن کریم از وسایل و ابزار مختلفی به منظور ابتلای انسان نام برده شده

است، که عبارتند از:

مال، فرزند، انبیا، تفاوت و اختلاف میان انسانها، جهاد، وفای به عهد، زینتهای دنیوی، تحویل قبله، شیطان، سختیها و مصائب در راه دین، جهاد اعم از پیروزیها و شکستها...

در این جا مختصراً به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱- ترس و گرسنگی و نقصان مال و جان:

و لنبلونکم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات... (۱)

زمخسری می‌نویسد: «منظور از بشیء، یعنی به مقدار کمی از این بلا یا (۲)» در تفسیر راهنما می‌خوانیم: بشیء دلالت بر حقارت وسیله آزمایش دارد، همچنین به دست می‌آید که آزمایشهای الهی برای انسان طاقت فرسا و غیرقابل تحمل نیست (۳).

۲- خیر و شر:

كل نفس ذائقة الموت و نبلوكم بالشر و الخیر فتنة و الینا ترجعون (۴).
(هر نفسی در عالم، طعم مرگ را می‌چشد و ما شما را به بد و نیک مبتلا کرده، تا بیازماییم).

۳- مال و اولاد:

و اعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه (۵).

۱- بقره / ۱۵۵.

۲- زمخسری، الکشاف، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳- هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۳۹۴.

۴- انبیاء / ۳۵.

۵- انفال ۲۸، تغابن / ۱۵.

(اموال و اولاد وسیله آزمونی هستند تا معلوم گردد چه مقدار قیام به وظیفه می‌کنید و آیا حق واجب هریک را به جای می‌آورید).

۴- انبیا:

از دیگر وسایل آزمون و ابتلا پیامبرانند: و ما ارسلنا قبلك من المرسلین الا انهم لیاكلون الطعام و یمشون فی الأسواق و جعلنا بعضكم لبعض فتنة^(۱) و همچنین: قل سبحان ربی هل كنت الا بشرا رسولا^(۲).

... خداوند اراده کرده است انسانها با اختیار خود و در شرایط کاملاً طبیعی راه سعادت و یا شقاوت در پیش گیرند، ایمان آورند و یا کفر پیشه کنند. و این حاصل نمی‌شود مگر آن‌که پیامبرانی از جنس آنها با خصوصیات آنها با نیازمندیهای آنها و از میان آنها مبعوث شوند.

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه قاصعه می‌فرماید: «ولو اراد سبحانه بانبیائه حیث بعثهم أن یفتح لهم كنوز الذهبان و معادن العقیان و مغارس الجنان و أن یحشر معهم طیر السماء و وحوش الأرض لفعل و لو فعل لسقط البلاء و بطل الجزاء و اضمحلت الأنباء و لما وجب القابلین أجور المبتلین و لا استحق المؤمنون ثواب المحسنین»^(۳).

(اگر خداوند سبحان می‌خواست برای پیامبرانش آن‌گاه که آنان را برانگیخت، گنجهای زر و کانهای طلا و باغهای پردرخت قرار دهد و مرغهای آسمان و جانوران زمینی را با آنان همراه سازد، انجام می‌داد؛ اما در این صورت آزمایش و امتحان از انسانها ساقط می‌شد و پاداش و ثواب نادرست می‌گردید و خبرهای آسمانی و وحی الهی موردی نداشت و برای ایمان آورندگان مزد آزمایش‌شدگان لازم نبود...).

۱- فرقان / ۲۰.

۲- اسراء / ۹۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه، ۲۳۴.

صاحب تفسیر الکاشف در تفسیر آیه «ان فی ذلك لآیات و ان کنا لمبتلین»^(۱)، می نویسد: آی انا قد اخترنا العباد بارسال الرسل...^(۲) و در جایی دیگر می نویسد:

از اموری که خداوند متعال به وسیله آن بندگان را ابتلا می فرماید، ارسال پیامبران است؛ پس آنان که ایمان آوردند و از آنها اطاعت کردند، مستحق ثواب و آنها که کفر ورزیدند و دشمنی کردند، مستحق کیفر و عقابند^(۳).

۵- مرگ و حیات:

«الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم ایکم احسن عملاً و هو العزیز الغفور»^(۴).

۶- زینتهای دنیوی:

جهان پرزرق و برق با جلوه های زیبا نیز وسیله ای برای ابتلا است.

«انا جعلنا ما علی الأرض زینة لنبلوهم ایهم احسن عملاً»^(۵).

«المال و البنون زینة الحیاة الدنیا»^(۶).

«لا تمدن عینیک الی ما متعنا به أزواجاً منهم زهرة الحیوة الدنیا لنفتنهم فیہ و رزق ربک خیر و ابقى»^(۷).

علامه طباطبایی می فرماید:

۱- مؤمنون / ۳۰.

۲- محمد جواد مغنیه، الکاشف، ج ۵، ص ۳۶۷.

۳- همان جا، ص ۴۵۷.

۴- ملک / ۲.

۵- کهف / ۷.

۶- کهف / ۴۵.

۷- طه / ۱۳۱.

«معنای آیه این است که چشم خود را به زینت حیات دنیا و به جهت آن که ماگروهی از مردم و یا عده معدودی از آنها را به آن اختصاص داده‌ایم تا امتحانشان کنیم و ببینیم در آنچه روزیشان کرده‌ایم چه می‌کنند، خیره مکن»^(۱).

۷- نیکبها و بدیها:

«و قطعنا هم فی الأرض أمماً منهم الصالحون و منهم دون ذلک و بلونا هم بالحسنات و السيئات لعلهم يرجعون»^(۲).

۸- نعمت و نعمت:

«فاذا مس الانسان ضر دعاناً ثم اذ خولناه نعمة منا قال انما اوتيته على علم بل هي فتنة...»^(۳).

آدمی چون رنج و دردی به او رسد، ما را به دعا می‌خواند و باز چون نعمت و دولت به او دادیم گوید این نعمت به حق به من رسیده (چنین نیست) بلکه آن امتحان وی است.

۹- فقر و غنا:

«و كذلك فتنا بعضهم ببعض ليقولوا هولاء من الله عليهم من بيننا اليس الله با علم بالشاكرين»^(۴).

(و همچنین ما برخی را به برخی بیازمودیم تا آنکه (به طعن و انکار) گفتند، آیا این فقیران را خدا در میان ما برتری (به نعمت اسلام) داد و ما ثروتمندان را نداد؟ آیا خدا از این منکران به لیاقت سپاسگزاران داناتر

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۲۴۰.

۲- اعراف / ۱۶۸.

۳- زمر / ۴۹.

۴- انعام / ۵۳.

نیست؟).

خداوند به پیامبر می‌فرماید: این تفاوت و فاصله‌ای که بین طبقات مردم وجود دارد، امتحان الهی است که اشخاص با آن محک و آزمایش شده، افراد ناسپاس از شکرگزار متمایز می‌شوند.

۱۰- تکلیف:

«وأسئلهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر... كذالك نبلوهم بما كانوا يفسقون»^(۱).

در میزان آمده است:

امتحان در صید نکردن ماهی در روز شنبه، به این جهت بود که فسق و فجور در میان ایشان رواج یافته بود^(۲).

۱۱- جهاد:

«ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما يعلم الله الذين جاهدوا منكم و يعلم الصابرين»^(۳).

گمان می‌کنید به بهشت داخل می‌شوید بدون این‌که خدا امتحان کند و آنان‌که در راه دین جهاد کردند و صابران مقامشان را معلوم گرداند).

«و لنبلونكم حتى نعلم المجاهدين منكم و الصابرين»^(۴).

جهاد، پایداری در هنگامه‌های دشوار آن، محک آزمون اهل ایمان است. میدان نبرد، عرضه بروز شخصیت و حقیقت درونی افراد است. خداوند در همین

۱- اعراف / ۱۶۳.

۲- طباطبایی، میزان، ج ۸، ص ۳۸۳.

۳- آل عمران / ۱۴۳.

۴- محمد / ۳۱.

سوره علت جهاد را این‌گونه بیان می‌دارد:

فاذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب... و لو يشاء الله لانتصر منهم و لكن ليلبو بعضكم بعض^(۱)؛ (بعد از این هرگاه با کافران در معرکه جنگ روبه‌رو شوید گردنهایشان را بزنید... البته اگر خدا بخواهد خود از کافران انتقام می‌گیرد، ولی فرمان جهاد از این‌رو صادر شده تا برخی از شما را در مبارزه با دشمن بیازماید).

۱۲- شکست:

«و عصيتم من بعد ما اريكم ما تحبون منكم من يريد الدنيا و منكم من يريد الآخرة ثم صرفكم عنهم ليبتليكم»^(۲).
(و نافرمانی حکم پیغمبر نمودید پس از آن‌که هرچه آرزوی شما بود (از فتح و غنیمت بردن) به آن رسیدید؛ منتها برخی برای دنیا و برخی برای آخرت می‌کوشیدند و سپس از پیشرفت و غلبه شما را بازداشت تا شما را بیازماید). این آیه راجع به جنگ احد است که مسلمانان به علت طمع به غنیمتها، بین خود نزاع کردند و بالاخره در آخر بیشتر تیراندازان مأمور حفظ درّه، رسول را نافرمانی کردند... و در امتحان الهی مردود شدند.

۱۳- انسانها وسیله آزمایش یکدیگر: «ولو شاء الله لانتصر منهم و لكن ليلبونكم بعضكم بعض»^(۳).

(و اگر خدای خواست خود از کافران انتقام می‌کشید و همه را هلاک می‌کرد و لیکن این جنگ برای امتحان خلق به یکدیگر است). خداوند در «سوره فرقان» علت قرار دادن بعضی را وسیله آزمایش بعضی دیگر، تعیین میزان صبر آنها ذکر نموده است^(۴).

۱- محمد / ۴.

۲- آل عمران / ۱۵۲.

۳- محمد / ۴.

۴- فرقان / ۲۰.

۱۴- زخم زبان دشمنان:

«لتبلون فی اموالکم و انفسکم و لیسمعن من الذین اوتواالکتاب من قبلکم و من الذین اشرکوا اذی کثیراً و إن تصبروا و تتقوا فانّ ذلك من عزم الامور»^(۱).

(تحقیقاً شما را به مال و جان آزمایش خواهند کرد و بر شما از زخم زبان آنها، که پیش از شما کتاب آسمانی به آنان نازل شد، آزار بسیار خواهد رسید).

۱۵- عهد و قسم:

«ولاتکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثاً... انما یبلوکم الله به لیبینن لکم یوم القیامة ما کنتم فیہ تختلفون»^(۲).

(در مثل مانند زنی که رشته خود را پس از تابیدن محکم باز کرد نباشید، که عهد و قسمهای استوار و محکم خود را برای فریب یکدیگر و فسادکاری به کار برید... زیرا خدا شما را به این عهد و قسمها می آزماید و در روز قیامت همه تقلبها و اختلافات شما را بر شما آشکار خواهد ساخت). صاحب مجمع البیان می نویسد: ای انما یختبرکم الله بالامر بالوفاء؛ یعنی خداوند شما را با امر به وفاداری در برابر پیمانها مورد امتحان قرار می دهد. همین معنا را شیخ طوسی، علامه طباطبایی و محمد جواد مغنیه نیز آورده اند^(۳).

۱۶- شیطان:

از دیگر موارد امتحان، شیطان است که موقع رانده شدن از بهشت تا وقت معلوم از خداوند اجازه خواست: «قال رب بما اغویتنی لهم لایزین لهم فی الارض و لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین»^(۴).

۱- آل عمران / ۱۸۶.

۲- نحل / ۹۲.

۳- التبیان، ج ۶، ص ۴۲۱؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۵۱۲، الکاشف، ج ۴، ص ۵۴۷.

۴- حجر / ۳۹.

(شیطان گفت: چنان‌که مرا گمراه کردی، من نیز همه چیز را در زمین در نظر فرزندان آدم جلوه می‌دهم تا از یاد تو غافل شوند و همه آنها را گمراه خواهم کرد بجز بندگان پاک و خالص تو) حکمت الهی اقتضا کرده است که شیطان و سوسه‌گر خلق شود تا انسان در کشاکش و سوسه‌ها و دعوتها و فرامین خداوند راه سعادت و یا شقاوت را بی‌ماید. خداوند شیطان و القائنات او را وسیله آزمونی برای انسان معرفی می‌کند: «لیجعل ما یلقى الشیطان فتنه للذین فی قلوبهم مرض و القاسیه قلوبهم»^(۱) نیز: «ما کان له علیهم من سلطان الا لنعلم من یؤمن بالآخرة ممن هو منها فی شک»^(۲).

آزمایش شونده‌گان در قرآن

۱- پیامبران

گفتیم که سنت ابتلا هیچ استثنایی ندارد و انبیا الهی هم مشمول این سنت پروردگار خواهند بود و بلکه امتحانشان سخت‌تر و مشکل‌تر است. هیچ پیامبری مبعوث نگردید مگر آن‌که گروهی از مردم در مقابل وی ایستادند و به عداوت و کارشکنی و اذیت و آزار وی پرداختند. قرآن کریم می‌فرماید: «و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس و الجن»^(۳).

و این چنین برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انسی و جنی قرار دادیم، بنابراین مشرکین، کفار، منافقین، معاندین، ستمگران مترفین همگی برای پیامبران ابزار آزمایش و امتحان بودند.

ملا محسن فیض کاشانی می‌گوید: یعنی همچنان‌که برای تو دشمنی قرار دادیم برای پیامبران پیش از تو نیز دشمنانی به منظور امتحان و آزمایش بود^(۴).

۱- حج / ۵۳.

۲- سبا / ۲۱.

۳- انعام / ۱۱۲.

۴- ملا محسن فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۲ / ص ۱۴۹.

امیرالمؤمنین علی (ع) در قسمتی از خطبه بلند قاصعه پیامبران را گروهی از مردم مستضعف می‌داند که خداوند آنها را به انواع گرفتاریها و مشکلات آزموده است؛ می‌فرماید: «وكانوا اقواماً مستضعفين قد اختبرهم الله بالمخمصة و ابتلاهم بالمجهدة و امتحنهم بالمخاوف و محصهم بالمكاره»^(۱).

در جایی دیگر از همین خطبه می‌فرمایند:

«ولو اراد سبحانه بانبيائه حيث بعثهم ان يفتح لهم كنوز الذهبان و معادن العقيان و مغارس الجنان و أن يحشر معهم طير السماء و وحوش الأرض لفعل و لو فعل لسقط البلا و بطل الجزاء و اضمحلت الأبناء و لما وجب اللقابين اجور المبتلين و لا استحق المؤمنون ثواب المحسنين...»^(۲).

الف) حضرت ابراهیم (ع): «و اذا بتلى ابراهيم ربه بكلمات فأتهمن قال انى جاعلك للناس اماماً»^(۳).

ب) حضرت داوود (ع): «و ظن داود انما فتناه فاستغفر ربه و خر راكعاً و أناب»^(۴).

داود دانست که ما او را (با طرح سؤالی که از جانب دو نفر که خود را دشمن هم معرفی کرده بودند) سخت امتحان کرده‌ایم در آن حال (پشیمان و نایب شد و) از خدا عفو و آمرزش طلبید و با تواضع و فروتنی به درگاه خدا بازگشت.

ج) حضرت سلیمان (ع): «ولقد فتننا سليمان و القيناه على كرسية جسداً ثم أناب»^(۵).

ما سلیمان را در مقام امتحان آورده‌ایم و کالبدی بر تخت وی افکندیم، لذا متذکر شد و باز به درگاه خدا توبه و انابه کرد.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴.

۲- ترجمه آن قبلاً ذکر شد.

۳- بقره / ۱۲۴.

۴- ص / ۲۴.

۵- ص / ۳۴.

د) حضرت موسی (ع): آن حضرت از بدو تولد تا روزی که دیده از جهان فرو بست در بوته آزمایشهای مختلف قرار گرفت و قرآن بسیاری از آزمایشهای او را در سوره‌های مختلف یاد کرده است. آن‌گاه به موسی خطاب می‌کند که:

«و فتناک فتوناً فلبث سنین فی اهل مدین ثم جئت علی قدر یا موسی»^(۱).

(بار دیگر ترا به ابتلا و امتحانی سخت بیازمودیم پس سالیانی در مدین، درنگ کردی تا آن‌که حال ای موسی به مقام (نبوت) رسیدی).

۲- قوم پیامبران

امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «لم یصبر عظم احد من الامم الا بعد ازل و بلا»^(۲).
(یعنی خداوند استخوانهای شکسته هیچ امتی از امتها را پیوند نمی‌زند، مگر بعد از تنگنا و بلا).

در سوره عنکبوت خداوند متعال سرگذشت هفت امت از امتهای پیشین را ذکر و کیفیت ابتلای آنان را بیان می‌فرماید؛ این امتها عبارتند از: امت نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، هود، صالح و موسی. در این بخش به چگونگی امتحان برخی از اقوام می‌پردازیم:

الف) قوم موسی (ع) مطابق با آیات متعدد قرآن کریم، بنی اسرائیل را در موارد بسیاری با دادن نعمت و رفاه یا عذاب و سختی آزمایش کرده است. «و اذنجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یذبحون ابناءکم و یتحیون نسائکم و فی ذلکم بلا من ربکم عظیم»^(۳).

قرآن کریم مصائب و شدائدی را که بنی اسرائیل از فرعونیان متحمل شده بودند، به‌عنوان امتحان بزرگ نام می‌برد. مرحوم طبرسی در بیان این

۱- طه / ۴۰.

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۸۷.

۳- بقره / ۴۹.

آیه می‌فرماید: «یعنی شکنجه و کشتن فرزندان آزمایش بزرگی برای شما بود و خدا قدرت و توانایی چنین شکنجه‌ها و فشارهایی را نسبت به شما به آنان داد»^(۱).

در سوره مبارکه اعراف نیز آمده است که بنی اسرائیل به نیکبها و بدیها مورد آزمایش و ابتلا قرار گرفته‌اند:

«.. و بلوناهم بالحسنات و السيئات لعلهم يرجعون»^(۲).

و در آیه «و آتیناهم من الآيات ما فيه بلاءٌ مبين»^(۳)؛ یعنی معجزاتی برای آنان آوردیم که نمونه آن در هیچ امتی نبود و به همین جهت است بنی اسرائیل آزمایشی روشن شدند.

از موارد دیگر امتحان، امتحان به وسیله گوساله سامری بود. در غیبت حضرت موسی (ع): «قال فانا فتنا قومك من بعدك و ضلهم السامري»^(۴) و نیز از زبان هارون (ع) چنین نقل می‌کند: «يا قوم انما فتنتم به و ان ربكم الرحمن فاتبعوني...»^(۵).

از موارد دیگر امتحان بنی اسرائیل، ذبح بقره است: «و اذ قال موسى لقومه ان الله يأمرکم ان تذبحوا بقره...»^(۶).

صاحب الکاشف در بیان این آیه می‌نویسد: یعنی خدای سبحان، شما گروه بنی اسرائیل را در نعمتها و سختیها هر دو آزمایش می‌کند تا معلوم شود آیا مبارزه و جهاد می‌کنید و بر سختیها و مشکلات صابر و شکبیا و بر نعمتها شاکر و سپاسگزار خواهید بود، یا آن‌که به هنگام سختی مصائب خوار و ذلیل و به هنگام نعمتها کافر

۱- مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲- اعراف / ۱۶۸.

۳- دخان / ۳۳.

۴- طه / ۸۵.

۵- طه / ۹۰.

۶- بقره / ۶۷.

و عاصی می شوید^(۱).

(ب) قوم صالح (قوم ثمود)؛ در ۱۱ سوره از سور قرآن نام این قوم آمده است^(۲).

قرآن کریم می فرماید: «انا مرسلوا الناقه فتنه لهم فارتقبهم و اصطبر»^(۳). لذا به منظور آزمودن آنها معجزه گونه، ماده شتری را از دل سنگ، همان گونه که درخواست کرده بودند، فرستاد و این اولین مرحله امتحان قوم صالح بود، تا معلوم شود پس از مشاهده این معجزه چه کسی ایمان می آورد.

مرحله دیگر چگونگی برخورد آنها با ناقه بود: «قال هذه ناقه لها شرب و لكم شرب يوم معلوم»^(۴).

«هذه ناقه الله لكم آية فذروها تأكل في ارض الله»^(۵).

«و نبئهم ان الماء قسمة بينهم كل شرب محتضر»^(۶).

اما قوم صالح نقشه کشیدند تا ناقه را به قتل برسانند و ... بالاخره عذاب سخت آنان را فرا گرفت.

(ج) گروهی از بنی اسرائیل به وسیله «هاروت و ماروت» مورد آزمایش قرار گرفتند. این دو فرشته به مردم سحر و جادو می آموختند و آموزش دیدگان، آن را در جای خوبی به کار نمی بردند....

«و ما يعلمان من احد حتى يقولانما نحن فتنه»^(۷).

۱- محمد جواد مغنیه، *الكاشف*، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲- حاقه، قمر، اعراف، هود، شعراء، حجر، نمل، فصلت، ذاریات، شمس و نجم.

۳- قمر / ۲۷.

۴- شعراء / ۱۵۵.

۵- شعراء / ۶۴.

۶- قمر / ۲۸.

۷- بقره / ۱۰۲.

د) گروهی از بنی اسرائیل که در کنار دریا زندگی می‌کردند با دستور به صید نکردن ماهی در روز شنبه مورد آزمایش قرار گرفتند:
 «کذالک نبلوهم بما كانوا یفستقون»^(۱).

ح) سپاهیان طالوت: «فلما فصل طالوت بالجنود قال ان الله مبتلیکم بنهر فمن شرب منه فلیس منی و من لم یطعمه فانه منی...»^(۲) پس هنگامی که طالوت لشکر کشید، سپاه خود را گفت: همانا خدا شما را به نهر آبی آزمایش کند هر آن که از آن نیاشامد و یا کفی بیش دربرنگیرد از من و هم آیین من است.

در این مرحله از امتحان سپاه طالوت سه گروه شدند: یک دسته افرادی بودند که از آب نوشیدند و دسته دیگر افرادی که مقداری از آب برگرفتند و جمعی دیگر مؤمنانی واقعی بودند که از آشامیدن خودداری ورزیدند. دو گروه اخیر چون در امتحان مرحله اول پیروز شدند، همراه طالوت از نهر گذشتند، اما حالشان از نظر شکیبایی و بی‌تابی در برابر حوادث و از نظر اعتماد و توکل به خدا و اضطراب و نگرانی مختلف بود^(۳).

در مرحله بعدی عده‌ای دیگر از همراهان طالوت که از نظر ایمان ضعیف‌تر بودند (همان دسته‌ای که مقدار کمی از آب نوشیده بودند) به هنگام برخورد با لشکریان طالوت به علت عدم اعتماد و توکل به خدا مرعوب شدند و در امتحان مرحله دوم شکست خوردند. قرآن می‌فرماید: «فلما جاوزه هو و الذین آمنوا معه قالوا لا طاقه لنا الیوم بجالوت و جنوده»^(۴).

۶- آزمایش مسلمانان در جنگ احد: «ولیتلی الله مافی صدورکم و لیمحص مافی قلوبکم و الله علیم بذات الصدور»^(۵)؛ تا خدا آنچه در سینه پنهان دارند

۱- اعراف / ۱۶۳.

۲- بقره ۲۴۸-۲۴۶.

۳- المیزان، ج ۲، ص ۲۹۱.

۴- ص / ۱۲۹.

۵- آل عمران / ۱۵۴ و ۱۵۰ الی ۱۷۱.

بیزاماید و هر چه در دل دارند پاک و خالص گرداند و خدا از رازهای درونها آگاه است، که توضیح آن گذشت.

۷- آزمایش شونندگان در جنگ احزاب: جنگ خندق در آیاتی چند از قرآن به تفصیل ذکر شده است^(۱):

جنگی که قرآن کریم آن را آزمایش سخت مؤمنان می داند: «هنا لک ابتلی المؤمنون و زلزلوا زلزلاً شدیداً»^(۲)، در آن جا مؤمنان امتحان شدند و (ضعیفان در ایمان) سخت متزلزل شدند.

علاوه بر موارد یاد شده، قرآن کریم از صاحبان باغی در صنعا یاد می کند^(۳) که صاحبان آن تصمیم داشتند میوه های باغ را به گونه ای بچینند که بینوا و بیچاره از آن آگاه نشود و همه را بدون پرداخت مالیات لازم به فروش برسانند. ناگهان عذاب باغ آنان را فرا گرفت...

قرآن کریم به پیامبر می فرماید: ما کافران را هم مانند اهل آن بستان به سختی و قطعی می آزماییم:

«انا بلونا هم کما بلونا اصحاب الجنة اذا قسموا لیصر منها مصبحین»^(۴).

امید است مطالعه این ابتلائات که عبرت های مردمان گذشته از زبان قرآن کریم است، راهگشای ما در زندگی باشد.

استاد محمد هادی معرفت مسأله اختبار و امتحان را جزء متشابهات قرآن ذکر نموده و برای آن دو فایده بیان می کند:

اول این که: بلاها و آزمایشهای الهی باعث ثبات عزم و اراده و قوت رأی می گردد و موجب می شود انسان هنگام رسیدن حوادث متزلزل نشود و با صبر و اراده قوی قدم بردارد.

۱- احزاب / ۱۹ تا ۲۷.

۲- احزاب / ۱۱.

۳- قلم / ۱۸ تا ۲۳.

۴- قلم / ۱۷.

ضمناً خداوند می‌خواهد این امت، امتی تربیت شده، پیشرفته و کامل و صاحب قدرت برای گسترش عدل در اقصی نقاط جهان گردد. امتی که تحت تربیت پیامبر و ائمه معصومین بوده تا تربیت کننده سایر امتها، همراه با کرامتهای انسانی باشد.

دوم این‌که: آنچه در مردم از قابلیتها و طاقتها و استعدادهای متفاوت وجود دارد، نشان می‌دهد، قوت و صلاحیت انواع گروههای مردم را مشخص می‌نماید تا فرد پلید و ناپاک از انسان پاک جدا گردد....
و آن آزمایشی، برای دستیابی به درجه‌های مختلف رستگاری و نجات در روز رستاخیز است... (۱).

